



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱
--------------------------	-------------------------

بررسی نظریه صلح انسانی در روابط بین الملل با تکیه بر نگاه فلسفی - فقهی امام خمینی (ره)

سید محمد ساداتی نژاد^۱

سید علی ساداتی نژاد^۲

چکیده

این مقاله به بررسی ابعاد نظریه صلح انسانی در روابط بین الملل با تکیه بر نگاه فلسفی- فقهی امام خمینی (ره) پرداخته است. فرضیه مقاله نظریه صلح انسانی را از نگاه فلسفی امام خمینی (ره)، نظریه مورد قبول در باب صلح در روابط بین الملل می‌داند و مبانی فقهی این نظریه را عبارت از خدامحوری، اسلام‌محوری، ولایت‌محوری، عدالت‌محوری، اخلاق‌محوری، مصلحت‌محوری، عقل‌محوری و نفی ظلم و ستم می‌داند و اصول فقهی این نظریه را عبارت از سه ستون صلح عادلانه، صلح عزتمندانه و صلح شرافتمندانه می‌داند. مقاله ابتدا مروری بر مفهوم صلح از نگاه حقوق بشری و در فلسفه غربی با بررسی اجمالی نگاه کانت فیلسوف برجسته غربی در باب مفهوم صلح پایدار انجام و سپس نظریه صلح انسانی امام خمینی (ره) را به

sadatinejad@yahoo.com

۱ پژوهشگر ارشد روابط بین الملل و مدیر عامل جمعیت ندای صلح

ali.sadatinejad@yahoo.com

۲ دبیر سیاسی روزنامه سراج و عضو هیات مدیره جمعیت ندای صلح



عنوان نظریه مورد قبول اسلامی در بعد فلسفی و فقهی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد. نتیجه‌گیری مقاله آن است که می‌توان سه رکن عدالت، عزت و شرافت را به عنوان سه اصل فقهی نظریه صلح انسانی در روابط بین‌الملل در نظر گرفت که سایر مبانی و اصول حول آن قابل توضیح و تبیین بوده و یک گفتمان جامع صلح اسلامی را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: صلح انسانی، امام خمینی، عدالت، عزت، شرافت



مقدمه

همانطور که می‌دانیم صلح به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ، همواره در کانون توجه روابط بین‌الملل بوده است. در رابطه با مفهوم صلح تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در غرب، مفهوم صلح، بیشتر با تأکید بر نبود خشونت معنا شده (صلح منفی) در حالی که در شرق، بر حضور برخی شرایط جهت تحقق صلح تأکید شده است (صلح مثبت). درک جهانی از صلح مستلزم تجمیع این دو برداشت از صلح خواهد بود. صلح مثبت در یک تعریف ساده، عبارت است از احترام به حقوق بشر و عزت انسان‌ها و عدالت و پرهیز از خشونت اعم از خشونت ساختاری یا خشونت مستقیم در روابط بین‌الملل که علاوه بر جنگ و نزاع شامل بی‌عدالتی، فقر، توسعه‌نیافتگی، آسیب به محیط زیست و تحقیر انسان‌ها و ... می‌شود. این در حالی است که در روابط بین‌الملل امروز، از سال ۱۹۴۵ و از زمان تأسیس سازمان ملل متحد، آنچه از صلح مدنظر بوده، غالباً همان مفهوم منفی صلح بوده است. (ابراهیمی و همکاران ۱۳۸۹: ۷)

صلح، را باید به عنوان یک حق فردی و جمعی بشری و نقطه سرآغاز حقوق بشر در نظر گرفت زیرا زمانی می‌توان از تحقق حقوق بشر سخن گفت که قبلاً بستر آن در قالب صلح فراهم شده باشد. تأمین حق آزادی، برابری و برادری و سایر حقوق بشر هنگامی میسر است که جهان عاری از خشونت، تنش، فقر، استبداد، بی‌عدالتی، تحقیر و خشونت باشد. بنابراین صلح فقط منع کاربرد زور نیست. صلح همچنین متضمن ارتقای شرایط عدالت اجتماعی، تحقق حق توسعه، دستیابی به ضرورت‌های زندگی از جمله آب سالم و محیط زیست سالم می‌باشد. نگاهی اجمالی به اسناد حقوق بشری نشانگر آن است که همه آنها از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد حقوق بشری به نوعی به مفهوم صلح و حق



صلح به عنوان یک حق انسانی و بشری اشاره کرده‌اند. صلح هدف غایی حقوق بشر می‌باشد و زمانی می‌توان از صلح پایدار سخن گفت که کلیه زمینه‌های بروز نقض صلح، قبلاً از بین رفته باشد. (ابراهیمی و همکاران ۱۳۸۹: ۸)

صلح، از یک جهت، جامع‌ترین حق بشری است و برای تحقق آن نیز می‌بایستی پیش‌شرط‌های گوناگونی همچون حقوق مدنی و سیاسی (آزادی‌ها)، حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوق برابری و ... فراهم شود و از سوی دیگر صلح، خود پیش‌شرط بسیاری دیگر از حقوق بشر است، بدین لحاظ که تحقق بیشتر مصادیق حقوق بشر نیازمند بستری از جنس صلح و آرامش است و زندگی بدون جنگ، پیش‌شرط بین‌المللی اولیه برای رفاه مادی و توسعه و پیشرفت کشورها و اجرای کامل حقوق و آزادی‌های اساسی اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد و اسناد حقوق بشر به شمار می‌رود. (ابراهیمی و همکاران ۱۳۸۹: ۸) با این وجود، نظریات غربی در باب صلح، صرفاً روبنایی است که آراستگی خود را وامدار حفظ ثبات نسبی در وضع موجود می‌داند و از آنجا که وضع موجود، همواره عادلانه، عزتمندانه و شرافتمندانه نیست، صلح هم در این دیدگاه، از پویایی و امکان انطباق با مقتضیات زمان برخوردار نیست، صلح حقیقی در جهان حاصل نمی‌شود. (زمانی ۱۳۹۴: ۵)

باید دقت داشت که مفهوم صلح، همواره یکی از دغدغه‌های مکاتب فلسفی و فلاسفه بوده است و اینگونه نیست که فلسفه و فلاسفه کاری به صلح نداشته‌اند. اما مفهوم صلح، پس از قرن هفدهم بیش از پیش مورد توجه واقع شد و به مرور، به یکی از موضوعات اصلی بحث‌های فلسفی تبدیل شد. از این دوره به بعد، ادعا شد که عقل اعم از عقل فطری دکارت و یا عقل اکتسابی روشنفکران قرن هجدهم، انسان را وادار می‌کند که از جنگ دوری کند و به صلح گرایش پیدا کند. رویکرد ایده‌پردازان در خصوص مسئله جنگ و صلح، متفاوت ولی در یک راستا بوده است. برخی، به بیان چهره خشن جنگ و برخی دیگر، به اهمیت صلح و امکان برقراری آن



به صورت پایدار پرداختند. (ابراهیمی و همکاران ۱۳۸۹: ۱۱)

در این میان، کانت به عنوان یکی از برجسته‌ترین فلاسفه غربی که در حوزه صلح نیز مطالب قابل توجهی دارد، با ارائه طرح صلح پایدار، درعین حال که بعد شیرین انسان را به رسمیت شناخت، با تأکید بر غایت فی‌نفسه بودن انسان و مددجویی از عقل عملی و اخلاق نهفته درون انسان، در پی یافتن راهی برای خاتمه دادن به ستیزه‌ها و نزاع‌هایی بود که خاطر فلسفی وی را آزار می‌داد. طرح وی شامل برخی ساختارهای فراملی بود که تضمین‌هایی را به منظور تثبیت صلح پایدار ارائه می‌کرد. همین ساختارها، عملاً توانست زیربنای فکری تاسیس جامعه ملل را فراهم سازد. (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۲۲)

کانت در رساله کم‌حجم ولی پراهمیت صلح پایدار، درصدد ارائه طرحی ماندگار برای اتحاد ملل برای ایجاد و پاسداری از صلح در سطح جهان و در نتیجه، سوق دادن جامعه جهانی به سوی یک جمهوری جهانی بود. کانت اصولاً جنگ را بزرگ‌ترین شری می‌دانست که ممکن است دامن بشریت را بگیرد. از اینرو، تلاش کرد طرحی ارائه کند که منجر به از بین بردن این شر بزرگ شود. کانت در پیش‌شرط‌های مقدماتی به دنبال تعلیق هر چه بیشتر جنگ‌ها و درگیری‌ها است. (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۲۲)

برقراری صلح پایدار مورد نظر کانت، شش پیش‌شرط دارد که عبارتند از ۱. برای صیانت از صلح واقعی، هیچ پیمان صلحی که در آن، به طور ضمنی دستاویزی برای جنگ در آینده باشد، معتبر نخواهد بود، ۲. هیچ کشوری نباید از راه وراثت و مانند آن، تحت مالکیت کشور دیگری در آمده و استقلال و حاکمیت هیچ دولتی نباید نابود شود، ۳. ارتش‌های ثابت و نیروی مسلح زیر پرچم باید به تدریج کاملاً برچیده شوند، به عبارت دیگر، رقابت‌های نظامی‌گرایانه و تسلیحات ممنوع می‌باشند، ۴. مقروض شدن یک دولت به خاطر ثروتمند کردن دولت دیگر ممنوع می‌باشد، ۵.



هیچ کشوری حق دخالت خشونت‌آمیز در امور سایر کشورها را ندارد، ۶. هنگام جنگ، دست زدن به اقداماتی همانند شکستن پیمان و تحریک اتباع که صلح را دشوار و ناممکن می‌سازد، ممنوع است. (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۲۳، به نقل از کانت ۱۳۸۰: ۷۶-۹۰)

در میان این پیش‌شرط‌ها، هیچ‌گونه تئوری یا طرح اقتصادی، که منجر به یک نظم اقتصادی شده و در نهایت، به امنیت و عدالت اقتصادی منتهی شود، به چشم نمی‌خورد. این امر شاید به دلیل ایراد کلی طرح صلح پایدار کانت، به عنوان یک طرح روبنایی و نه زیربنایی باشد. (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۲۳، به نقل از کانت ۱۳۸۰: ۹۰-۷۶) همان تفاوت زیربنایی که نظریات صلح پایه غربی با نظریات شرقی دارد.

کانت سه رکن بنیادین را نیز در تحقق صلح پایدار، بر این پیش‌شرط‌ها می‌افزاید. این ارکان عبارتند از ۱. قانون اساسی شهروندی در هر کشور، می‌بایست جمهوری باشد، ۲. حقوق ملت‌ها می‌بایست بر شالوده فدرالیسمی از دولت‌های آزاد استوار گردد، ۳. حق جهان شهری، به شرایط میزبانی یا مهمان‌نوازی جهانی محدود می‌باشد. (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۲۳)

از دیدگاه کانت، حکومت جمهوری، نوع حکومتی است که در آن، قانون، محور زندگی انسان‌هاست. این نوع حکومت، صلح پایدار جهانی را تضمین می‌کند. (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۲۳)

نظریه صلح انسانی در روابط بین‌الملل

همانطور که اشاره شد، بحث صلح، یک موضوع مهم در فلسفه و اندیشه‌های فلسفی است و به همین دلیل است که اکثر فلاسفه به مباحث جنگ و صلح از نگاه فلسفی پرداخته‌اند. در این میان، آنچه مهم است، نگاه متفاوتی در میان فلاسفه غربی با فلاسفه اسلامی وجود دارد و نگاه فلاسفه غربی به مقوله صلح و جنگ در



قرون اخیر در همان چارچوب جدایی دین از سیاست و سکولاریسم و خرد ناب صورت گرفته است. اشاره به بخشی از نظرات کانت به عنوان یکی از برجسته‌ترین فلاسفه غربی که مباحث قابل توجهی نیز در بحث صلح دارد، در مقدمه بحث این مقاله، برای آشنایی مخاطب با نگاه فلسفه غربی به صلح و ایجاد امکان مقایسه و تطبیق آن با صلح مورد نظر فلسفه اسلامی بود.

در این میان، نقطه محوری این مقاله، انتخاب عنوان صلح انسانی است که در قرن اخیر به زیبایی توسط امام خمینی (ره) از بزرگترین فلاسفه دوران معاصر مورد اشاره قرار گرفته است. در واقع در مورد امام خمینی (ره) نکته قابل تأمل آن است که ایشان هم مفسر و هم فقیه، هم عارف و هم فیلسوف است و از برخی تعابیر فلسفی استفاده و به زیبایی آن را حتی در نگاه فقهی خود نیز تسری داده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

امام خمینی (ره) در جایی می‌فرماید ... ما معتقد به صلح انسانی هستیم. (خمینی، ج ۱۶: ۱۰۳) این مفهوم، وام گرفته از فلسفه است و امام به زیبایی، مفهوم انسانی بودن صلح را از فلسفه اخذ کرده و در اندیشه سیاسی و فقهی خود تسری داده است. بررسی بیانات امام خمینی (ره) در مناسبت‌های مختلف، ابعاد و عناصر مورد نظر ایشان را در بیان مفهوم صلح انسانی بیشتر عیان می‌کند.

بر اساس تفسیر فلسفی و انسان‌شناسانه امام خمینی (ره)، انسان دارای سه بعد بینشی و عقلی، گرایشی و ارزشی، کنشی و رفتاری می‌باشد. به همین دلیل، راهکار امام برای ایجاد صلح و جهان‌عاری از خشونت نیز دارای سه بعد است که در بعد اول، معطوف به این نکته است که آتش خشونت و غضب قادر است که اعتقاد و ایمان انسان را پوچ و به خاکستر تبدیل کند. در نتیجه هر چه ایمان و اعتقاد انسان فزونی گیرد، آتش خشم و غضب نیز فروکش کرده و جهان از صلح و امنیت



بیشتری برخوردار می‌شود. در بعد دوم، معطوف به تقویت جنود عقل در انسان، جامعه و دولت است و از جمله رافت، رحمت، اخوت، محبت، شجاعت را دربر می‌گیرد و همچنین معطوف به پرهیز از جنود جهل است که شامل قساوت، خشم، خشونت، ترس، ضعف نفس، حب نفس و حب دنیا می‌باشد. بنابراین هر مقدار جنود عقل در انسان، جامعه و دولت تقویت و جنود جهل تضعیف شود، جهان امن‌تری خواهیم داشت. در بعد سوم، امام دو راهکار ارائه می‌کند، یک راهکار علمی و یک راهکار عملی. راهکار علمی امام خمینی (ره)، تفکر در آفات و مفسد اقتصادی، اخلاقی و عملی خشونت است، چون ایشان استعاره آتش را برای غضب و خشونت به کار می‌برد و به عنوان راهکار عملی می‌فرماید قبل از آنکه آتش غضب و خشونت شدت بگیرد، مکانی که اسباب غضب و خشونت در آنجا تدارک شده را ترک کند در غیر این صورت، تغییر وضعیت بدهد. (لک‌زایی و لک‌زایی: ۱۳۹۵: ۳۵)

این بیان امام خمینی (ره)، برگرفته از نگاه فلسفی او به مقوله صلح است و نشان می‌دهد که هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی فلسفی امام، زمینه را برای ارائه نظریه صلح انسانی فراهم نموده است. از منظر امام خمینی (ره) صلح وقتی ارزش دارد که حقوق انسان‌ها رعایت شود، زیرا در این صورت است که نتیجه استقرار صلح یعنی آسایش و تربیت انسان‌ها محقق می‌گردد. (پرتال امام خمینی ۱۳۹۶)

امام خمینی (ره) می‌گوید وقتی سیاستمداری بر طریقه اخلاق انسانی نباشد، چاقوکش در می‌آید، اما نه چاقوکش سر محله، چاقوکش در یک منطقه وسیع در دنیا و می‌فرماید اینکه در روایت هست که اذا فسد العالم فسد العالم، مصداق بالاترین آن، همین‌ها هستند که علمای سیاست هستند، فاسد هستند، عالم را به فساد کشاندند... اگر اینها حذف بشوند از دنیا، مردم آرامش بهتر پیدا می‌کنند.

(فیاض ۱۳۹۷، به نقل از خمینی، ج ۱۸: ۲۳۸-۲۳۷)



از نگاه فلسفی، صلح اسلامی بر مبنای امنیت جامع مطرح می‌شود. یعنی صلح متعالی اسلامی، در میان دو مجموعه صلح مثبت و منفی، صلحی است که از راه امنیت جامع متحقق می‌شود و امنیت جامع مبتنی بر دیسیپلین فکری است که از نظر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی از دیدگاه مشابه دیسیپلین فکری غربی بسیار متمایز است. امنیت جامع مبنای تحقق صلح مثبت در اندیشه روابط بین‌الملل اسلامی است، اما از لحاظ مبنایی در آن به اخلاق و معنویات تأکید زیادی شده است و در نظام بین‌الملل، انسان لذت‌جو مبنای تحقق صلح پایدار دانسته نمی‌شود. همانطور که در مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، انسان تکلیف‌مدار، امری محوری و مرکزی است. لذا نگاه فلسفه اسلامی به صلح روابط بین‌الملل نگرشی مبتنی بر انسان‌محوری است منتهی انسانی که به شکل جوهری از پردازش انسان غربی متمایز و متفاوت است و مبتنی بر انسان تکلیف‌مدار است. (سیمبر ۱۳۹۶: ۲۷۶-۲۷۵)

از نگاه فلسفی، انسان دارای دو بعد نفس حیوانی و نفس انسانی است. نفس حیوانی با جنگ، ملازمه دارد کما اینکه نفس انسانی با صلح ملازمه دارد. بر طبق آموزه‌های ملاصدرا، نیز در نفس انسانی، صلح اصل است و جنگ صحیح نیست و انسان همیشه باید به دنبال برقراری صلح و جلوگیری از جنگ باشد و فرجام عالم نیز از سوی خداوند بر یک عدل و صلح نهایی است که با ظهور امام زمان (عج) برقرار خواهد شد. صلح انسانی در واقع، صلحی است که عزیزانه و با عزت و با سرافرازی باشد. اما اگر صلحی بود که با سرکوفتی و مغلوبیت باشد، صلح ذلیلانه است و در ظاهر صلح است اما صلح الهی نیست. در قرآن و از نگاه فقهی نیز همین نگاه مطرح شده که نباید سست شوید و از روی سستی تقاضای تسلیم کنید. بنابراین در برابر دشمن، چنین صلحی شایسته نیست. (خامنه‌ای ۱۳۹۳)

در مورد مبانی دینی صلح، مکلف بودن انسان، مبنا است و یکی از تکلیف‌های انسان



این است که دنیا را آباد کند و این یکی از مبانی دینی و قرآنی صلح است. این مبنا، مشترک بین فلسفه و دین است. بر اساس فلسفه، انسان موجودی است که جزئی از عالم است. در فلسفه و عرفان، انسان را عالم صغیر می‌گویند و بین انسان و عالم یک نسبت طبیعی و جبری و یک نسبت ارادی برقرار است. در نسبت طبیعی، تقابلی بین انسان و عالم نداریم و اینها هم جهت هستند و اساس عالم هم بر راحتی و رفاه و سعادت دنیوی و اخروی و سلامت و امنیت است. در اینجا در می‌یابیم که خواسته عالم از بشر صلح است. فلسفه هم به لحاظ لزوم تکامل انسان در عالم کبیر و هم به لحاظ اتحاد انسان و عالم کبیر، حکم به صلح می‌کند و انسان به لحاظ فلسفه مکلف به برقراری صلح است. (خامنه‌ای ۱۳۹۳)

تعبیر استعمار یا آبادسازی در قرآن اشاره به نحوه همین تعامل است، تعاملی که اساس و نتیجه آن صلح است. بنابراین فلسفه و قرآن یک چیز را به بشر توصیه می‌کنند. صلح هدف جهان است و حرکت عالم تکاملی است و بعد از انهدام نیز دوری کاملتر را خواهد پیمود. بنابراین دنیا هدف دارد و در این رسیدن به هدف، صلح زمینه زندگی آرام و رسیدن به کمال است و آنچه در نبود صلح است، خرابی و فساد است. صلح همیشه یک امر خارجی نیست و گاهی ما باید این صلح را با توجه به غرایز متضادی که داریم در درون خودمان ایجاد کنیم. در درون انسان همیشه تعارض‌هایی است اما انسان حکیم، غرایز خود را با هم آشتی می‌دهد و غرایز حیوانی هر کدام در جای خود قرار می‌گیرد و غرایز انسانی یعنی خداخواهی و هماهنگی با علم هم می‌آید و انسان در این تعادل و در این صلح در درون خود، به رشد می‌رسد و جامعه را به صلح می‌کشاند و می‌توان گفت به صلح با خود و صلح به خودی می‌رسد. (خامنه‌ای ۱۳۹۳)

وقتی که جوامع بتوانند ترها و آنتی‌ترهای خود را آشتی دهند و به سنتز برسند و به یک صلح و به یک نظریه حکمت‌آمیز مبنی بر لزوم آرامش در جامعه برسند،



این می‌تواند به همه دنیا سرایت پیدا کند و اینجاست که صلح بشری و انسانی و صلح جهانی محقق می‌شود. فلسفه و فیلسوف در این بین، ساکت نیست و نه فقط در مورد خود و یا جامعه خود بلکه در قبال جامعه بشری باید به فکر صلح باشد. فیلسوف باید بر اساس این که دستگاه خلق الهی و دستگاه بزرگ آفرینش را به هدف خود برساند، کوشش کند و اشتباه است اگر فکر کنیم فلسفه با صلح کاری ندارد. (خامنه‌ای ۱۳۹۳)

بنابراین، صلح از نیازهای فطری انسان‌ها محسوب شده و تجربه عینی همه کشورهای جهان نیز نشان‌دهنده آن است که بدون صلح و ثبات، هرگز نمی‌توان به رفاه، آسایش، آرامش، رشد و توسعه انسانی در جامعه دست یافت. لذا ضرورت صلح و ثبات در جوامع انسانی از اهمیت خاص برخوردار بوده و به هیچ‌وجه قابل تردید نیست. لذا همه افراد بشر مسئولیت دارند که نسبت به صلح و ثبات تفکر نموده و به آن باورمند باشند و برای تحقق آن از هیچ تلاشی دریغ نورزند و از همه راه‌ها و ابزارهای موثر قانونی در راستای آوردن صلح و امنیت استفاده نمایند تا به دنبال آن زمینه توسعه انسانی و ثبات دائمی فراهم شود. در این راستا، کارآمدترین رویه برای دستیابی به ثبات، امنیت، صلح دائمی و توسعه انسانی، داشتن نگاهی انسانی و اعتقاد به کرامت ذاتی انسان‌ها است. (افغانستان ما ۱۳۹۷)

انسانیت وجه مشترک همه افراد بشر است و هیچ پدیده و عنصر دیگری نمی‌تواند این نقطه مشترک را از آدم‌ها بگیرد که مهمترین اثرش رفع انواع گوناگون خشونت، تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه بوده و راه رفتن به سوی صلح و عدالت اجتماعی است. برای ترویج فرهنگ صلح‌آمیز در جامعه و دستیابی به صلح پایدار و ثبات دوامدار، در این راستا در نظر گرفتن نقش و جایگاه حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و استفاده مناسب از آنها لازم و حتمی است. صلح دائمی و دوامدار باید تضمین‌کننده ارزش‌های حقوق بشری و تامین‌کننده آزادی‌های عمومی افراد باشد. بنابراین غفلت



از این نوع حقوق و ارزش‌ها و نادیده گرفتن این نوع آزادی‌ها در روند صلح، به معنای تداوم اعتقاد و باور به صلح و ثبات دائمی است. صلحی که فاقد معیارهای انسانی و قانونی باشد، هیچ جایگاهی در افکار عمومی و جامعه ندارد. تمام انتظارات و توقعات مردم از آوردن صلح این است که بتوانند در یک فضای آرام و توأم با احترام متقابل زندگی نمایند و زمینه فراهم شود تا همه اقوام و قبایل در کنار هم نفس بکشند. (افغانستان ما ۱۳۹۷)

ما نیازمند یک چنین صلحی هستیم و به دنبال صلح واقعی که تضمین‌کننده امنیت و توسعه انسانی باشد. فقدان صلح فراگیر در جامعه باعث گسترش نفاق، ناامنی، خشونت و فاصله گرفتن از توسعه انسانی است و به هر میزان که جامعه از این نوع توسعه فاصله داشته باشد، به همان میزان درگیر جنگ و خشونت و از هم گسیختن شیرازه‌های صلح خواهد بود. (افغانستان ما ۱۳۹۷)

از نگاه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فلسفی نیز در اسلام، سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است، به گونه‌ای که زمینه‌های صلح‌خواهی یا جنگ‌طلبی بالقوه در او وجود دارد. در جهان‌بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوان مادی نیست، بلکه شامل ارزش‌های الهی- انسانی نیز می‌باشد. در قاموس اسلامی، آنچه اصالت دارد ارزش‌ها و سجایای معنوی است. از اینرو، حرکت تکاملی، انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند. (ستوده ۱۳۸۲: ۲۰۴)

از این منظر، تمام تمایلات و گرایش‌های انسان در بدو خلقت، ظهور و بروز و جهت‌گیری خاصی ندارند. ذات آدمی مستعد شکوفایی هر دو سنخ از تمایلات حیوانی و انسانی است. عقل و دین، هر دو، به عنوان عوامل موثر بر شکوفا شدن خواست‌های متعالی انسان و زمینه به فعلیت رساندن فطرت الهی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، انسان موجودی است مرکب از نیروهای خیر و شر، که اساس روابط انسان‌ها بسته



به وضعیت این نیروها، بر جنگ و صلح استوار می‌شود. بنابراین، رهیافت شیعی، نه خوشبینی افراطی ایده‌آلیسم در مورد پاک بودن سرشت انسان و نه بدبینی تفریطی رئالیسم و فرض شریر بودن ذاتی انسان را می‌پذیرد. (دهشیری ۱۳۷۹: ۲۹۷)

نظریه صلح انسانی، از بعد انسان‌شناسانه نه مثل رئالیسم بدبینانه و نه مثل لیبرالیسم خوش‌بینانه است، بلکه ماهیت انسان ترکیبی از فطرت و غریزه است و انسان در صورتی که بر فطرت خداجوی خود حرکت نماید می‌تواند به کنترل غرایز بپردازد. این موضوع، نیاز به تربیت اسلامی و حاکم شدن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بر جامعه و حکومت و سیاست دارد. بر این اساس، اصالت نه بر جنگ و جستجوی قدرت بلکه بر صلح و اخلاق و عدالت است.

در همین راستا، امام خمینی (ره) نیز دلیل رشد و غلبه نگاه‌های جنگ‌طلبانه و افراطی در جهان اسلام را دوری از درک درست آموزه‌های انسان‌شناسانه قرآن و مهوریت قرآن در بین مسلمانان می‌داند. امام خمینی (ره) ریشه جنگ و خشونت و افراط‌گری در جهان اسلام را دوری از فطرت الهی انسان و غلبه غرایز بر فطرت آدمی و دوری از آموزه‌های قرآنی می‌داند و راه فائق آمدن بر این بحران را نیز بازگشت بشر به آموزه‌های اصیل انبیا یعنی بازگشت به فطرت الهی و غلبه لشکر عقل بر لشکر جهل در وجود آدمی ذکر می‌کنند. در واقع در دیدگاه امام خمینی (ره) نمی‌توان سرشت انسان را صرفاً خوب یا بد دانست، زیرا انسان هم دارای فطرت است و هم دارای غریزه و اگر به سمت فطرت برود به صلح و اگر به سمت غریزه برود به جنگ کشانده می‌شود. پس انسان هم به صلح گرایش دارد و هم به جنگ و در این نقطه است که امام ارسال پیامبران را کنترل غرایز آدمی می‌دانند.



مبانی و اصول فقهی صلح انسانی در روابط بین الملل

اسلام در زمینه صلح، آموزه‌ها و ایده‌هایی دارد اما صورت‌بندی گفتمانی جامعی خصوصاً با نگاه فقه سیاسی، هنوز از آن تهیه نشده است. در این بخش از مقاله، مبانی و اصول فقهی مفهوم صلح انسانی را با تکیه بر نگاه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مبانی فقهی صلح انسانی

خدا محور

امام خمینی (ره) در جایی می‌گوید تا دنیا به این آرامش‌طلبان و صلح‌دوستان و طرفداران حقوق بشر مبتلا است، روی امنیت و صلح و آرامش نخواهد دید و آنچه آرزوی بشر است، محقق نخواهد یافت بلکه تنها بشر به برکت مکتب‌های توحیدی و مومنان واقعی آنهاست که به آزادی و سعادت خواهد رسید. (خمینی، ج ۱۷: ۳۰۷-۳۰۶) در گفتمان خدا محور، انسان مسئول ادراک حقیقت هستی، اجرای آموزه‌های الهی و یافتن مسیر صحیح حیات بر پایه تبیین و تمشیت الهی است. (ابراهیمی و همکاران ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳)

اسلام محور

امام خمینی (ره) معتقد است احکام اسلام یک نظام کلی اجتماعی می‌سازد و تمام امورات بشر را از امور خصوصی تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت، صنعت و کشاورزی را پوشش می‌دهد. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۹) ایشان بارها در گفتمان سیاسی خود نیز که برآمده از گفتمان فقهی او می‌باشد، به این موضوع اشاره دارد که هدف ما اسلام است. (خمینی، ج ۲۰: ۳۲۶-۳۲۷)



(۳۲۵) ایشان معتقد بود همه باید حول اسلام جمع بشوند و اگر در همه کشورهای اسلامی این اتفاق مانند ایران رخ دهد، مشکلات حل خواهد شد. (خمینی، ج ۱۳: ۸۹-۸۸) امام خمینی (ره) دفاع از اسلام را اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی دانسته (خمینی، ج ۲۱: ۳۲۶) و بر مفاهیم شرع‌محوری، فقه‌محوری و دین‌محوری نیز تاکید داشت. (خمینی، ج ۲۱: ۴۸۶)

ولایت‌محوری

امام خمینی (ره) می‌فرمود همه چیز در نظام اسلامی تابع قانون الهی است و تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم خدا است. پیروی از متصدیان حکومت یا اولوالامر نیز به حکم الهی است، آنجا که می‌فرماید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (خمینی ۱۳۹۴: ۵۰-۴۰) امام معتقد بود همان ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام (ع) در تشکیل حکومت، اجرا و تصدی وجود دارد، برای فقیه هم وجود دارد. (خمینی ۱۳۹۴: ۵۲)

عدالت‌محوری

از نظر متفکران شیعه، عدالت‌طلبی با فطرت انسان عجین گشته است، یعنی عدالت‌طلبی مبتنی بر ساختار وجودی انسان است. (صدر ۱۳۹۲: ۷۶) مهمترین تأثیری که میل فطری عدالت‌طلبی به دنبال دارد، ثبات و دوام آن میل در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست. انسان فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است. از جور و بی‌عدالتی فطرتاً گریزان و متنفر است. (صدر ۱۳۹۲: ۲۹)

امام در گفتمان سیاسی خود نیز همواره بر این موضوع تاکید داشت. ایشان رویه اسلام را اقامه عدل بین مردم و نجات دادن مظلومان از دست ظالمان معرفی



می‌کند. (خمینی، ج ۱۷: ۵۲۸) امام خمینی (ره) عدل اسلامی را اینگونه معنا می‌کند که همه حکومت‌هایی که در دنیا هستند، روی موازین اسلامی حکومت بکنند و معتقد است این مسئله زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که آن عدل بزرگ اسلامی در روی زمین توسعه پیدا می‌کند. در آن وقت همه حکومت‌ها بر روی کره زمین، حکومت عدل می‌شوند. (خمینی، ج ۲۰: ۲۰۶) امام خمینی (ره) معنای عدالت اجتماعی در حکومت اسلامی را حمایت از محرومین و مستضعفین می‌داند و عدول از این مسئله را عدول از عدالت اجتماعی می‌داند. (خمینی، ج ۲۱: ۹۹-۱۰۰)

اخلاق محوری

امام خمینی (ره) می‌فرمود انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند، انسان بسازند، بشر را از زشتی‌ها، پلیدی‌ها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند و ریشه چپاول ملت‌ها و کشت و کشتار آنان را نیز به حب دنیا بر می‌گردانند. (خمینی ۱۳۸۷: ۳۰-۲۴) ایشان معتقد بود سیاست موجود در غرب برعکس سیاست در اسلام، سیاستی حیوانی و به دور از اخلاق است، در حالی که سیاست اسلام، روحانی و اسلامی است. (خمینی ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۶) ایشان با تأکید بر انسانی و اخلاقی بودن محتوای انقلاب می‌فرماید محتوای این انقلاب، اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی و تربیت انسان‌ها بر موازین انسانیت بوده است.

مصلحت محوری

یکی از دلایل عمده پایداری و جاودانگی اسلام و آسیب‌ناپذیری احکام آن، ارتباط عقل و شرع با یکدیگر است، زیرا اسلام به عقیده متفکران شیعی، دینی عقلانی



است. در نتیجه، در هیچ عصری با مشکل و بحرانی مواجه نخواهد شد، به ویژه آنکه تشخیص مصالح و مفاسد اجتماعی و سیاسی مردم را در هر دوره به فقها و کارشناسان دین ارجاع داده شده است. این سازوکار، به روش عقلایی، بر تشخیص مصلحت‌ها و مفسده‌ها صحه می‌گذارد. (قاضی زاده ۱۳۸۴)

امام خمینی (ره) نیز مصلحت را از شئون حکومت اسلامی اعلام می‌کند (خمینی ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۷) و آن را راهنمایی می‌داند که می‌تواند نظام اسلامی را کارآمد و پیشرو ساخته و موجب توانمندی نظام اسلامی در عرصه جهانی می‌شود. (سیدباقری ۱۳۸۸: ۲۴۳-۲۴۲، به نقل از خمینی، ج ۲۱: ۶۱)

عقل محوری

عقل در اسلام زمینه‌ساز تبلور و به فعلیت رساندن فطرت است. بدون عقل، به مثابه پیامبر درونی و انبیاء، به عنوان پیامبران بیرونی، فطرت عدالت‌طلب به فعلیت نخواهد رسید. بنابراین، علیرغم اینکه انسان به واسطه نیازهای فطری خود از برخی حقوق برخوردار است، اما نقش عقل در راهنمایی انسان در جهت ایفای حقوق فطری او غیر قابل انکار است. انسان عقل و اراده دارد و با نیروی عقل و اراده باید کار کند. از اینرو، تا تکلیف خود را انجام ندهد، نمی‌تواند از حق خدادادی خود استفاده کند. (مطهری ۱۳۸۶: ۱۴۱)

امام خمینی (ره) نیز برای شناخت مادی، حس و برای شناخت جنبه معنوی و الهی، عقل را لازم می‌داند. بنابراین ایشان معیار شناخت در جهان بینی الهی را مشتمل بر حس و عقل می‌دانست. البته امام خمینی (ره) شناخت حسی را نیز به شناخت عقلی متکی می‌دانست. (خمینی، ج ۲۱: ۲۲۵-۲۲۱)



نفی ظلم و ستم

از نظر امام خمینی (ره) سیاست پیشگان دنیای امروز مفاهیم و ارزش‌های مقدس بشری را به صورت ابزارهای سیاست و منفعت خویش درآورده و ملت‌های در بند کشیده شده را از دستیابی به حقیقت اصول کرامت و منزلت انسانی باز داشته‌اند. از نظر ایشان حامیان دروغین بشر، حقوق‌بشر را نادیده انگاشته‌اند و به نام صلح جهانی از هیچ‌گونه ستم و سکوت در برابر بیداد تجاوز پیشگان دریغ نمی‌ورزند و مدافعان ستم‌دیدگان را به آشوب و شرارت متهم می‌سازند. او می‌گفت تا دنیا به این آرامش‌طلبان و صلح‌دوستان و طرفداران حقوق‌بشر مبتلا است روی امنیت و صلح و آرامش نخواهد دید و آنچه آرزوی بشر است تحقق نخواهد یافت. (خمینی، ج ۱۷: ۳۰۶-۳۰۷) از دیدگاه امام خمینی (ره) استقرار صلح واقعی در جهان با وجود قدرت‌های سلطه‌گر مستکبر و پذیرش موجودیت و سلطه آنان خیالی خام بیش تلقی نمی‌شد و سلامت و صلح جهان را بسته به انقراض مستکبرین می‌دانست. (خمینی، ج ۱۲: ۱۴۴)

اصول فقهی صلح انسانی

صلح عادلانه

از نگاه متفکران و فقهای شیعه، مهمترین هدف انبیای الهی و یکی از اهداف دین مبین اسلام، برقراری عدالت و صلح جهانی بوده است. یکی از مسائل مهم برای رسیدن به عدالت و پیشرفت همه‌جانبه، ضرورت و لزوم صلح و آرامش در جهان است، چرا که در صورت جنگ و ناامنی و فقدان صلح، منابع مادی و نیروی انسانی تباه می‌گردد و در عین حال، صلح واقعی نیز بدون عدالت محقق نمی‌گردد. در نگرش توحیدی بر خلاف نگرش مادی، صلح بدون عدالت معنا نمی‌دهد. این نگرش در مقابل طیفی از دیدگاه‌های مادی و تحریف‌شده الهی قرار می‌گیرد. از منظر اسلام



و به تبع آن در اندیشه امام خمینی (ره)، صلح وقتی ارزش دارد که حقوق انسان‌ها رعایت شود و عدالت برقرار گردد، زیرا در این صورت است که نتیجه استقرار صلح، یعنی آسایش و تربیت انسان‌ها، محقق می‌گردد. صلح بدون عدالت، اسارت و ذلت است. از دیدگاه امام خمینی (ره) مادامی که عدالت جهانی برقرار نگردد، سخن‌راندن از صلح پایدار جهانی سخنی به گزاف است.

امام خمینی (ره) برقراری روابط عادلانه با دیگران را منوط به استقرار عدالت در مناسبات جهانی دانسته و با اشاره به تغییر تعادل در روابط جهانی با انقلاب اسلامی و در نتیجه وقوع جنگ می‌فرمایند ما امیدواریم که تعادل دنیا به خطر نیفتد، برای اینکه ما به هیچ طرفی از دو طرف شرق و غرب تمایلی نداریم و ما با همه روابطی علی‌السواء داریم و با همه رفتاری عادلانه داریم، البته در صورتی که آنها عدالت را در رابطه با ما رعایت کنند. (خمینی، ج ۵: ۴۱۸)

در نگاه امام برقراری صلح جهانی پایدار مستلزم استقرار عدالت جهانی است و برقراری عدالت جهانی پیش‌شرطی برای برقراری صلح جهانی می‌باشد. از آنجایی که قدرتمندان و دولت‌های غربی به هیچ قیمتی حاضر به کوتاه آمدن از منافع خود برای برقراری عدالت نیستند، بنابراین تقابل با آنها برای رسیدن به صلح جهانی و پایدار اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

مشاهده می‌شود که صلح و عدالت دو مفهومی هستند که در بسیاری از تعاریف در کنار هم قرار می‌گیرند. از اینرو ترویج ارزش‌های عدالت‌گرایانه چه در سطح جامعه و چه در سطح بین‌المللی مقدمه‌ای است برای گسترش صلح در جهان و مقوله صلح را نمی‌توان از ارزش‌های انسانی همچون عدالت جدا دانست، لذا صلح عادلانه جهانی بدون وجود ارزش‌های مذکور تحقق نخواهد یافت. در جامعه‌ای که عدالت نباشد نمی‌توان انتظار تحقق صلح را داشت. صلح و عدالت عناصر لازم و



ملزوم همدیگر هستند و بدون شک صلح پایدار بدون این عناصر، قابلیت تحقق نخواهد داشت.

در همین راستا، در دیدگاه امام خمینی (ره)، اسلام با ترور و تروریست ناسازگار است و آن را مردود می‌داند و مسلمان حقیقی نمی‌تواند مصداق تروریست قرار بگیرد، زیرا اسلام با اعمال ددمنشانه و ارتکاب اعمال جنایتکارانه تروریستی مخالف است (زکی ۱۳۹۷) و در واقع این امر خلاف عدالت و صلح عادلانه است. حضرت امام صریح و قاطع فرموده است ملت ما مسلم است، و مسلم تروریست نیست. (خمینی، ج ۱۱: ۷۷)

از دیدگاه امام خمینی (ره) ترور عبارت است از اعمال جنایتکارانه و مجرمانه‌ای نظیر قتل، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، هواپیماربایی، حمله به اماکن عمومی، آتش‌سوزی، کشتن افراد بی‌گناه، تهدید، ایجاد فتنه و غائله و نظایر آن که با غرض ایجاد رعب، خوف و اختناق، برای رسیدن به اهداف شیطانی و استکباری با توسل به زور و خشونت و بر اساس طرح و برنامه و به شیوه انفرادی، گروهی و یا دولتی انجام گیرد و تروریست کس و یا کسانی هستند که مرتکب چنین عمل جنایتکارانه می‌شوند و یا طراح و حامی اصلی آن هستند. (زکی ۱۳۹۷)

صلح عزتمندانه

امام خمینی (ره) می‌فرمود اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس، بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی اینچنانی هر چند به وسیله



مبارزه منفی باشد. (شکوری ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۰۰، به نقل از خمینی ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۸۵) امام خمینی (ره) عدول از سیاست نه شرقی و نه غربی را خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت، اعتبار و استقلال کشور و ملت قهرمان ایران می‌دانست. (خمینی، ج ۲: ۱۵۵) بنابراین در نگاه ایشان، صلحی نیز که عزتمندانه نباشد مورد قبول نیست و خارج از چارچوب معیارهای لازم برای صلح واقعی است. در همین راستا، امام خمینی (ره) در جایی فرمودند امیدواریم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و مراعات اصل حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه بنا گردد. (خمینی ج ۱۲: ۱۵۳) از نظر امام لازمه صلح و صفای جهانی زیست مسالمت‌آمیز با همه کشورهای عالم است و فرمودند دولت و ملت جمهوری اسلامی، طالب اخوت ایمانی با مسلمانان جهان و منطقه و طالب زیست مسالمت‌آمیز با همه کشورهای عالم است. (خمینی، ج ۱۷: ۴۸۳) ایشان در جایی دیگر فرمودند روابط ما با تمام خارجی‌ها بر اساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه، نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد. (خمینی، ج ۴: ۲۴۸)

امام خمینی (ره) بر این اعتقاد است که حکومت اسلامی، حکومتی است آزاد و مستقل و روابطش با شرق و غرب به یک نحو است و اگر آنها روابط حسنه داشته باشند، دولت اسلام هم با آنها روابط حسنه دارد و اجازه نمی‌دهیم کسی در مقدرات مملکتمان دخالت کند. (خمینی، ج ۵: ۴۱۹)

صلح شرافتمندانه

در دین اسلام، مبانی صحیح اسلامی و سیره پیامبر بزرگ اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) که اصول، مبانی و رفتار و منش خود را بر اساس سعادت و کرامت بشر به عنوان هدف غایی اعلام کرده و در این راه برنامه‌ریزی و تلاش نموده‌اند، صلح



و رعایت کرامت انسانی به عنوان اساس و مبنای رسیدن به سعادت همواره مورد توجه و اهمیت بوده است. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران نیز با تاسی به مبانی و فرهنگ غنی اسلامی، از همان آغازین روزهای شکل‌گیری انقلاب اسلامی (در سال ۱۳۵۷) صلح و سعادت را برای ابناء بشریت فارغ از هر گونه گرایش فکری، مذهبی، قومیت، رنگ، نژاد و ... خواستار بوده و برای نیل به این اهداف عالی برنامه‌ریزی و اقدام نموده است.

بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز صلح دوستی را در مکتب‌های انبیا و اولیای حق، یک حقیقت می‌داند، نه یک شیوه و شعار تزویر آلود، بنابراین تحقق آرزوی بشر در جهان امروز و آینده تاریخ را در گرو حرکت رهبری می‌داند که دوست حقیقی انسان و طرفدار واقعی کرامت و شرافت ملت‌ها است. چنین رهبری را باید در فرهنگ و آیین ابراهیمی سراغ گرفت که هدف ظهورش، استقرار عدل و انصاف و در عین حال رعایت کرامت و سعادت انسان‌ها در جهان است. امام خمینی (ره) در بیانی دیگر، صلح بدون عدالت را مساوی با اسارت می‌داند که در واقع بعد کرامت و شرافت انسانی را نادیده گرفته است.

امام خمینی (ره) در همین راستا، وحدت را امر معروفی می‌داند که موجب صلح و آرامش در دنیا می‌شود و باید برای تحقق شرایط صلح، آیین وحدت و اخوت را ایجاد نمود و آن را مستحکتر کرد. امام فرمود ما دنبال این هستیم که دنیا در صلح و آرامش باشد. اسلام از اول دارای یک همچون مقصدی بوده و خصوصا در بین مومنین و مسلمین، اخوت را سفارش فرموده است. (خمینی، ج ۱۶: ۴۰۵) امام خمینی (ره) همچنین می‌فرمود جمهوری اسلامی مایل است با همه همجواران و دیگران با صلح و صفا زندگی کند و از دولت‌های اسلامی اگر مورد تهاجم واقع شوند پشتیبان می‌کند، لکن در مقابل کج‌رفتاری‌ها و ستمگری‌ها و اسلام‌شکنی‌ها با قامت بلند ایستاده است و از هیچ قدرتی باک ندارد. (خمینی، ج ۱۷: ۳۹۶)



نتیجه گیری

در مروری بر نگاه فلسفی کانت به مقوله صلح، مشخص شد تفاوت اصلی بین رویکرد کانت و متفکران شیعی، برداشت وی از دین به عنوان دین اخلاقی است نه دین وحیانی. چنین دینی محصول عقل بشر است، نه وحی الهی. بنابراین از نگاه وی، در نسبت میان دین و اخلاق، قائل به بی‌نیازی عینی و ذهنی اخلاق از دین بوده و معتقد است اخلاق بر پایه عقل عملی محض از خودکفایی برخوردار است. البته وی رابطه میان این دو را نمی‌گسلد، بلکه با طرح ایده تقدم اخلاق بر دین، دین فارغ از اخلاق را دین ظاهری و بیرونی (تاریخی) می‌خواند که نهایت تلاش آن تنظیم آداب و مراسم مذهبی صوری است. در مقابل، دین مبتنی بر اخلاق را دین درونی و باطنی می‌داند که با توجه به منشایی که در عقل عملی دارد، از هر گونه ریا و خرافه به دور بوده و پیوندی ناگسستنی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند. این رویکرد وی نسبت به دین، در فهم وی درخصوص رابطه دین و سیاست و مفهوم صلح نیز تاثیر می‌گذارد. مفهوم صلح پایدار مورد نظر وی بر همین مبنا مطرح می‌شود و معتقد است هر دولتی باید با دولت دیگر به گونه‌ای رفتار کند که دوست دارد با وی به همان نحو برخورد شود و معتقد است وجود این بایسته درونی، دولت‌ها را به سمت یک فدراسیون بین‌المللی یا مجمعی از دولت‌ها در قالب یک جمهوری جهانی سوق خواهد داد. تشکیل این فدراسیون به نظر کانت، منجر به صلح پایدار خواهد شد. اما واقعیت جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد تا زمانی که صلح انسانی بر سه پایه عدالت، عزت و شرافت در سطح بین‌المللی استوار نگردد، صلح پایدار آرمانی خام بیش نخواهد بود. اگر سازوکارهایی که یک دولت برای تحقق صلح انسانی به آنها توسل می‌جوید، ضمن توجه واقع‌گرایانه به سرشت دوگانه انسان، مبتنی بر قوانین برگرفته از عقل و فطرت آدمی و دین وحیانی باشند، سازوکارهای پایدار و کارآمدی



خواهند بود، زیرا منشا آنها همان قواعد فطری با ثباتی هستند که خداوند در سرشت همه قرار داده است. در نتیجه، ثبات و صلح بلند مدت انسانی ایجاد خواهد شد. شاید یکی از دلایل اصلی پایدار نبودن صلح در کشورهای دنیا، توجه نکردن به صلحی است که می‌تواند ناشی از عدالت، عزت و کرامت انسانی باشد و نیز توجه نکردن به این که بدون تحقق عدالت، عزت و کرامت انسان، نمی‌توان انتظار صلح پایدار را داشت و تلاش به منظور دستیابی به صلح باید قبل از هر چیز عدالت را به ارمغان بیاورد. اگر بنا باشد نظم بین‌المللی منبعث از اندیشه تنظیم‌کنندگان منشور سازمان ملل را در یک عبارت خلاصه کنیم، باید بگوییم در این نظم، عدالت همواره به مسلخ امنیت می‌رود. صلح تنها زمانی مستقر خواهد شد، که بی‌عدالتی، نابرابری، فقر و افراطی‌گری ریشه‌کن شده باشد. آنچه در پی این تحولات رخ خواهد داد، صلح مثبت و پایدار با تمرکز بر عدالت جهانی و عزت و کرامت است که البته امروز غایت آرزوی بشری است، ولی حداقل وجود همین رویا برای صلح، به بشر آموخته است که آنچه تا پیش از این صلح منفی خوانده می‌شد، نه صلح بلکه امنیتی زودگذر و واهی بوده که در میان جنگ دیروز و فردا، تنها چند صبحی مستقر مانده است. این امنیت سراب‌گونه، دیگر پاسخگوی جامعه بین‌المللی نیست، در این جامعه، صلحی نهادینه لازم است که توجیه‌گر توسعه، احترام به حقوق بشر، اولویت دادن به برابری حقیقی میان ملت‌ها، کرامت، عزت، عدالت و رهایی از ترس باشد.

بر این اساس، این مقاله، به بررسی نگاه فلسفی-فقهی امام در باب مقوله صلح پرداخت و مشخص گردید امام به عنوان یک فیلسوف با بهره‌گیری از فلسفه صدرایی، بحث صلح انسانی را مطرح نمود و آن را یگانه راه برقراری صلح و ثبات حقیقی در جهان معرفی نمود. این نگاه مبتنی بر دید هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه فلسفی امام بود که بعد انسانی انسان را منشا صلح و بعد حیوانی انسان را منشا جنگ و درگیری می‌داند و برای برقراری صلح، مفهوم انسان تکلیف‌محور و بعد



انسانی انسان که مبتنی بر فطرت خداجوی و اخلاق‌محور اوست، باید در جهان و خصوصا در میان سیاسیون مستقر گردد و جهان از لوٹ مستکبرین و افراد خودخواه و خودپرست و ظالم پاک گردد.

در همین راستا، امام با تسری دادن این نگاه فلسفی به نگاه فقهی خود، مفهوم صلح را در دو بعد مبانی و اصول بدین شکل تبیین می‌کند که مبانی فقهی مفهوم صلح مواردی مانند خدامحوری، اسلام‌محوری، ولایت‌محوری، عدالت‌محوری، اخلاق‌محوری، مصلحت‌محوری، عقل‌محوری و نفی ظلم و ستم را دربر می‌گیرد و در بخش اصول، مفهوم صلح را بر سه پایه کلی صلح عادلانه، صلح عزتمندانه و صلح شرافتمندانه استوار می‌کند.

بر این اساس، از نگاه امام خمینی (ره)، ایجاد همبستگی بین همه مستضعفین جهان و مسلمانان دنیا، گسترش عدالت اجتماعی، خودباوری و نفی سبیل، جلوگیری از دخالت ابر قدرت‌ها در مقدرات کشورهای ضعیف و مسلمانان و چپاول ذخایر آنها و گسترش روابط مبتنی بر احترام متقابل و حسن همجواری وحدت مسلمین و مستضعفین جهان را برای ایجاد صلح انسانی در جهان ضروری می‌شمرد و آن را تنها عامل و رمز ایجاد صلح حقیقی در جهان می‌داند.



منابع

- ۱- ابراهیمی، شهرز، ستوده، علی‌اصغر، شیخون، احسان (۱۳۸۹)، رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی، دانش سیاسی، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- ۲- افغانستان ما (۱۳۹۷)، ضرورت صلح و توسعه انسانی در افغانستان، ۹ دلو ۱۳۹۷، قابل دسترس در سایت افغانستان ما به آدرس: <https://b2n.ir/۱۶۷۱۵>.
- ۳- پرتال امام خمینی (۱۳۹۶)، امام خمینی و نگاهی به آرمان صلح جهانی، ۷ اسفند ۱۳۹۶، قابل دسترس در سایت پرتال امام خمینی به آدرس: <https://b2n.ir/۹۷۵۸۴۴>.
- ۴- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۹۳)، تکلیف انسان به آزاد کردن دنیا از مبانی قرآنی صلح، صلح انسانی و الهی سرافرازانه است، هجدهمین همایش ملی حکیم ملاصدرا با موضوع فلسفه و صلح جهانی، خبرگزاری بین‌المللی قرآن، ۱ خرداد ۱۳۹۳.
- ۵- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴)، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
- ۶- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸)، تفسیر سوره حمد، موضوع: تفسیری، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ یازدهم.
- ۷- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، المکاسب المحرمه، جلد ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
- ۸- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، جلد ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیستم.



- ۹- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، موضوع: اخلاق، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- ۱۰- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۵)، شرح حدیث جنود عقل و جهل (طبع جدید)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوازدهم.
- ۱۱- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، موضوع: اخلاق، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ هجدهم.
- ۱۲- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، توضیح المسائل، موضوع: فقهی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ هفتم.
- ۱۳- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲) استفتائات، جلد ۳، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مجموعه آثار امام خمینی (ره).
- ۱۴- خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور (۲۱ جلد)، موضوع: مجموعه سخنرانی و ...، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۵- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۵)، لوح فشرده مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تهران، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- ۱۶- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۷- زی، حمید (۱۳۹۷)، دفاع مشروع، بررسی فقهی مسئله ترور از دیدگاه امام خمینی (ره)، بخش‌هایی از کتاب با عنوان مفهوم و مصداق تروریسم در اسناد و معاهدات بین‌المللی و دیدگاه امام خمینی (ره).
- ۱۸- زمانی، جعفر (۱۳۹۴)، طراحی مرکز صلح و نقش آن در ایجاد گفت‌وگو با رویکرد هنر مفهومی و معناگرا، اولین همایش علمی پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی ایران، تهران، انجمن علمی توسعه و



ترویج علوم و فنون بنیادین.

۱۹- ستوده، محمد (۱۳۸۲)، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۲.

۲۰- سیدباقری، سید کاظم (۱۳۸۸)، فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحول در دوران معاصر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۱- سیمبر، رضا (۱۳۹۶)، مبنای انسانی صلح در نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل، کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی، دوره ۳، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۶.

۲۲- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام (دو جلدی)، انتشارت حر.

۲۳- لکزایی، شریف، لکزایی، رضا (۱۳۹۵)، راهکار امام خمینی (ره) برای ایجاد صلح و جهان‌عاری از خشونت، اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۹، پاییز ۱۳۹۵.

۲۴- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۲)، فلسفه ما، پژوهش‌های بنیادی درباره مکتب‌های مختلف فلسفی به ویژه مکتب فلسفی اسلام و ماتریالیست، ترجمه سید محمدحسن مرعشی شوشتری، تهران، انتشارات خرسندی.

۲۵- فیاض، علی‌نقی (۱۳۹۷)، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی، ۱۷ شهریور ۱۳۹۷، قابل دسترس در سایت پرتال امام خمینی به آدرس: [/۶۴۹۸۰۱/https://b2n.ir](https://b2n.ir).

۲۶- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۴)، بازخوانی مساله عدالت اجتماعی: نگاهی دوباره به اندیشه‌های امام خمینی (ره)، روزنامه کیهان، ۱۴ آبان ۱۳۸۴.

۲۷- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، صلح پایدار، ترجمه محمد صبوری، انتشارات به‌باوران.

۲۸- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.



۲۹- میرمحمدي، معصومه سادات (۱۳۹۰)، مقایسه صلح پایدار در اندیشه
انسان‌محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی، سال دوم، شماره
چهارم، پاییز ۱۳۹۰.

